

قصیده ای از عبدالواسع جبلی

گشته‌ست باشگونه همه رسمهای خلق
زین عالم نپهره و گردون بی‌وفا
هر عاقلی به زاویه‌ای مانده ممتحن
هر فاضلی به دایه‌های گشته مبتلا

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا
وز هر دو نام ماند چو سیمرغ و کیمیا
شد راستی خیانت و شد زیرکی سفه
شد دوستی عداوت و شد مردمی جفا



راضیه کارگر برزی

این همه دلواپسی‌ها بی قرارم کرده است
هاله‌ای از مه شدم شکل غبارم کرده است

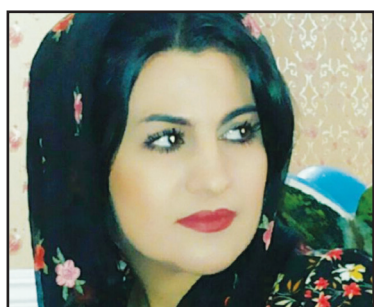
تانشستم در خیال آبی اش ای وای من
باصدای بارش باران دچارم کرده است

در میان بازوان امن فرهاد غزل
لعل شیرین لبش آخر شکارم کرده است

با هجوم خاطراتش بر دل طوفانی ام
تند باد عشق او بی اختیارم کرده است

حرفهایم طعم تلخ قهوه‌ی قاجاری است
فال فنجان نگاهش در حصارم کرده است

جاده‌ی تاریک و نا امن غم دلتنگی ام
سمت فانوس خیالش رهسپارم کرده است



مریم جلالوند

گفتار نسنجیده و رفتار عجیبت
انداخت مرا در ته دریای مصیبت

ای دل که شدی ساکن تنهایی و غربت
خون می چکد از گوشه‌ی چشمان غریبت

آنکس که تو را آنهمه مجذوب خودش کرد
هشدار که یکبار دگر داد فریبت

تقصیر خودت بود به دنبال پیشیزی
الماس گرانبمایه‌ی افتاد ز جیبیت

بیمار اگر باشی و عاشق چه خیالی ست
اقرار کنی حرف دلت را به طبیعت

دل‌سنگ جفا پیشه‌ی مغرور ستمگر
گیرم که شکستی دل ما شد چه نصیبت؟



ثریا شجاعی اصل

عشق تو الهه زیباست
چشم تو خورشید نورانیست
وجودت مشعل سوزانیست
در تو غرق شده‌ام بی آنکه بدانم
در هوای تو بال گشودم بی آنکه به پرواز در بیایم
و هر روز شعرت میکنم بی آنکه بنویسمت
و من چنین از هوای تو پُرم...

*** ** *

قفل دل را تا گشودم عقل من پرواز کرد
در بهشت پیش رویت قصه‌ای آغاز کرد
رنگ چشمانت که رستاخیز جانم می‌شود
محشر کبری قلبت؛ موی من را ناز کرد



ایران علی کرمی

زرد شد برگ دلم چون تن عریان خزان
با دل خویش شدم دست به دامان خزان

چو تن غنچه‌ی پرپر به بر خاک فتاد
چشم دل دید همان دم غم پنهان خزان

برگه‌ی زرد مجاله‌شده‌ی حال خودم
در همان روز زدم سینه‌ی سوزان خزان

لاله با جامه‌ی بی‌برگی خود دیدم کو
جام گرداند برای می خندان خزان

می گشودم گره چشمه‌ی چشم خود را
دردمندانه در آن کلبه‌ی ویران خزان

بر نجات از قفس تنگ تموزم بی‌باک
می زدم دست تمنّا به گریبان خزان

این پریشانی خاطر که شده پایچم
سایه‌ای است از آن زلف پریشان خزان

گر شفق سرزده از گوشه‌ی این مردم چشم
هست موجی ز دل و دیده‌ی گریان خزان

آنچه هم زین سفر درد بشد حاصل من
نقشی از درد درون بود به ایوان خزان



زیبا حسینی جیرندهی

پاییز می چکد
از کوچ چشمانت
در چهار دیواری دلم
به کوچ می روم
کوچاکوچ
چکاوک می چکد
از چشم چناری
که سبز مانده است
در چهار راه فصل‌ها
اشتیاق بهار را
باز می گردم ...
در چهار دیواری دلم
چینه‌ای بی چتر
با شانه‌ی باران
پیچ می کند



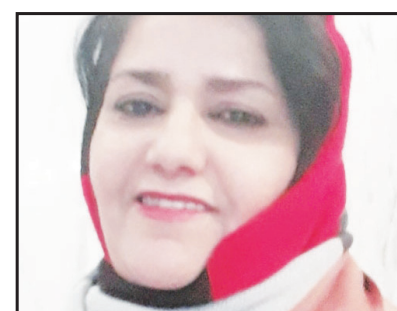
جواد خلیق معینی

هر چه می‌خواهی بکن اما فراموشم مکن
قهر کردی بی مروت ترک آغوشم مکن
منکه عمری مست آن لبهای شیرینت شدم
با کلامی تلخ و سومی گیج و مدحوشم مکن
در کنارت سوختم تا جلوه‌ات روشن شود
آینه بودی و من هم شمع، خاموشم مکن
دین و دنیا را به پایت ریختم ای گل‌گذار
وصل شو یکبار دیگر مات و مغشوشم مکن
سحر کردی با نگاهت تا شدم عاشق ولی
چشم بستنی بعد آن اینگونه مخدوشم مکن
منکه خود دیوانه در این شهر مجنون پرورم
ناز کم کن رخت مشکی را تو تن پوشم مکن



علی غفاری

آذر امسال هم دارد به پایان میرسد
کم کمک دیمای زیبای زمستان میرسد
دختر یلدا کنون در انتظار رخصت است
کوله بارش بسته داردشاد و خندان میرسد
سرد می‌گردد هوا و لخت می‌گردد زمین
بر تن خشکش یقین آوای باران میرسد
برف چون بارده روی شاخه‌های هردرخت
گو که تن پوش سفیدی بهر آنان میرسد
کهنه می‌گردد چنین فصل خزان رنگ رنگ
موسمی تازه برای باغ و بستان میرسد
آذر و دی، مهر و آبان، فرودین و تیرماه
جملگی شان رو به آخر سهل و آسان میرسد
شک ندارم تلخکامی‌های ما هم یک زمان
رفته و اوضاع ما روزی به سامان میرسد
آمد و رفت سریع فصلها می‌گوید این
چشم تا بر هم زنی عمرت به پایان میرسد
غصه‌ی دیروز و فردا رامخور و شادباش
حال را در باب خواجه مرگ یک آن میرسد
هر چه داری در جهان مانده و بعد از رفتنت
نام خوب و بد فقط از تو به اذهان میرسد



اکرم صادقی (آرام)

این اشکهای بی‌امان یادت بماند
آن نامه‌های خون چکان یادت بماند
با روشنای چشم هایت عالمی داشت
پروانه دل ناگران یادت بماند
خم شد در اندوه بزرگت سرو قدی
آوازه رنگین کمان یادت بماند
هر صبح جمعه کوه رفتن‌های شاداب
آواز دشتی عطر نان یادت بماند
پاییزها و دوره‌گردی‌های یکریز
باران و چتر آسمان یادت بماند
ای کاش وقتی دستهایم را گرفتی
این دستهای مهربان یادت بماند

منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو